



• سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. در روز سرنوشت ساز غدیر که رسول رحمت در جمع هزاران تن اعلام فرمود: «أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي، وَتُبَلِّغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ، وَتَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَتَنْهَوُهُ عَنْ مُخَالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَتَّى» (الاحتجاج، ج ۱ ص ۶۵)؛ در میان آن هزاران مخاطب، چند تن آن کلام را به گوش جان شنیدند و بر جان نشانند؟

آن روز که با خطبه دخت گرامی پیامبر، نقطه عطفی در تاریخ پیش آمد، و حضرتش مخاطبان حال و آینده خود را - یعنی آنها که مستقیماً صدایش را شنیدند و صدها گروه دیگر را که این صدا در آینده به گوششان می رسد - همگی را «نُصِبَ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ، وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ» خواند (احتجاج، ج ۱ ص ۹۹)؛ چند تن از میان آن همه جمعیت، این پیام آسمانی را باور کردند و پذیرفتند و در عمل به آن کوشیدند؟

۲. کسی که در پیوند دادن درون خود با کلام آسمانی که از بیرون می شنود، نکوشد، چه انتظاری دارد که از مصاحبت «رحمة للعالمین» به سرچشمه رحمت الهی راه برد؟ خدای حکیم فرمود: «إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرُهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس: ۱۱). این حقیقت روشن را بارها در طول تاریخ دیده ایم و دیده اند، گرچه سخن عبرت همواره بسیار بوده و عبرت پذیر، همیشه اندک شمار. و چه نیکو گفته شاعر: «کوزه در بسته در اعماق دریا هم تهی است».

۳. واقع این است که از میان آن همه افرادی که رسول خاتم را به چشم سردیدند، تنها اندک شماری با دیده معرفت نسبت به حق عظیم آن حجت والای الهی، به حضرتش نگریستند؛ و تنها همانان بودند که در آزمونهای دشوار پس از رحلت آن جناب، به نعمت گرانسنگ عافیت در دین دست یافتند.



آنان به خوبی این نکته مهم را فهمیدند که "صحابی بودن" نه یک فرصت بیرونی بلکه یک انتخاب درونی است، و نه یک برنامه مقطعی که یک فرآیند پیوسته است. بدین روی کسی صحابی می ماند که پس از رسول مهر، برگرد شمع وجود جانشینان راستین حضرتش پروانگی کند، وگرنه این تاج افتخار را به دست خود، از سر جدا کرده است.

۴. جایگاه والای جابر بن عبدالله انصاری را در چنین فضایی باید شناخت. آنگاه که زیر رواق گسترده تاریخ، پیرسپیدموی سپیدروی را ببینی که سربرآستان هفت معصوم پاک سوده و وجود خود را آئینه ای کرده برای نمایاندن انوار تابناک حجت های خداوند برآدمیان. این کلام شاید به زبان آسان باشد برای گفتن و شنیدن، ولی در کوران آن آزمونهای مردافکن، وفادار ماندن به عهد و پیمان از هرکسی بر نمی آید.

کلام سترگ امام امیرالمؤمنین سلام الله علیه بسی گویا است که فرمود: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ، وَالْإِيَّامُ تُوضِحُ لَكَ السَّرَائِرَ الْكَامِنَةَ» (الكافی ج ۸ ص ۲۳).

درآینه چنین حقایقی باید عظمت جابر را دید و شناخت.

۵. دیدگان نابینای خفاشان زمین، ناتوان است از دیدن آن همه عظمت که در یک انسان می تواند بارز شود. آنگاه که این صحابی گرامی درس میانسالی در برابر دو نواده پیامبر که در سن کودکی اند، کرنش می کند؛ زیرا به نور معرفت آنها را شناخته، و لذا آنها را دو کودک عادی نمی بیند، بلکه با تمام وجود می گوید:

با چنین حُسن و ملاحه، اگر اینان بشرند

از فضای دگرو آب و هوای دگرند

و این گردن نهادن ادامه می یابد تا زمانی که سبط اکبر را در قامت قعود ببیند و امام شهیدان را در قامت قیام، و با این گردن نهادن، کلام آسمانی رسول خاتم را تحقق بخشد که فرمود: «الحسن والحسين إمامان، قاما أو قعدا».

۶. و همچنان سربرآستان نور، وارد فضایی شود که غربت اهل بیت به نهایت رسیده است؛ روزهای بسیار سخت پس از عاشورا که برترین گلهای امت در سموم برخاسته از کارگاه سقیفه پرپر شده اند و معدودی قدرشناس پیرامون سیدالساچدین صلوات الله علیه باقی مانده اند؛ همانها که ذخیره خدایند برای چنین روزهای دشوار، و قرار است پیام فرقه ناجیه را



به گوش آیندگان برسانند و آموزه‌های وحیانی آن را در غوغای فریادهای روزگار تداوم بخشند. ۷. وانگشت تاریخ به تحیر می ماند از آخرین سالهای عمر این پیر سپیدموی سپیدروی، که چگونه در برابر کودکی زانو می زند، در محضر او شاگردانه حدیث می خواند، کلام او را تصدیق می کند و در هر محفل و مجلسی سلام پیامبر را به او می رساند.

و او آگاهانه تهمت جنون را بر جان می خرد تا به قدر شناسان بفهماند که این طایفه، چه خردسال و چه سالخورده، کوچک و بزرگشان، همه یک نور واحدند؛ همانند حضرت عیسی که در گاهواره پیامبر بود یا حضرت یحیی که مدال افتخار «آئیناه حکم صبیّا» را خدایش بخشیده بود. و باقر العلوم صلوات الله علیه نیز از همان تبار است.

۸. این شماره دریچه ای است گشوده بر چشم انداز عظمت های آسمانی جناب جابرین عبدالله انصاری، که دشمن هر چه توانست، شهرت و اعتبار او را پیش پای سقیفه مداران قربانی کرد؛ و دوستان نیز آن همه عظمت را تنها در یک قاب (زیارت اربعین) دیدند، که با تمام ارج بیمانند، هرگز گویای تمام آن روح بلند نیست. آن جاری دانایی و آن چکاد توانایی بزرگتر از آن است که در یک قاب بگنجد، گرچه آن قاب به عظمت زیارت اربعین باشد. بی خبری از آن همه سترگی علم و عمل، قصور، بلکه تقصیری است غفلت آلوده که راهکاری برای جبران می طلبد. و این سطور را بهانه کردیم تا اندکی از آن همه غفلت را جبران کنیم. بادا که از برکت آن جاودانه مرد، متبرک شویم.

۹. امام رضا سلام الله علیه، آنگاه که خلاصه دین را برای خلیفه عباسی می نویسد، یکی از بندهای این منشور را «وجوب ولایت ثابت قدما بر پیمان امامت» برمی شمارد:
«وَالْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالَّذِينَ مَضَوْا عَلَىٰ مِنْهَاجِ نَبِيِّهِمْ وَلَمْ يَغَيِّرُوا وَلَمْ يُبَدِّلُوا... وَالْوَلَايَةُ لِأَتْبَاعِهِمْ وَأَشْيَاعِهِمْ وَالْمُهْتَدِينَ بِهِدَاهُمْ وَالسَّالِكِينَ مِنْهَا جَهْمَ رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»
(عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۲۶).

بدین سان نه تنها در برابر امامان معصوم علیه السلام، بلکه در برابر حواریون آن حجت های الهی نیز وظیفه ای سنگین داریم که باید ادا کنیم. و امید که این چند برگ، تا حدی شرمندگی ما را از این واجب فراموش شده کم کند.

۱۰. در منشور هفتگی دعای ندبه، آنگاه که در محضر مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، گزارشی



از کارنامه امت ارائه می‌کنیم، ابتدا واقعیتی تلخ را یادآور می‌شویم؛ تعمّد همیشگی اکثریت امت در اصرار بر دشمنی با رسول خدا و خاندان نور:

«وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ»

آنگاه جمعیتی اندک شمار را استثنا می‌کند:

«إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ»

ارزش آن گرامی مردان اندک شمار، از همان استثنا برمی‌آید. اینان همان گروه اندک اند که خدای حکیم، غلبه آنها بر گروه پرشمار را وعده داده است:

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹).

موعد و میعاد این غلبه الهی، دوره‌ای است تابناک که آخرین حجت الهی پای در رکاب ظهور نهد و امن و امان را به عالم و آدم هدیه دهد؛ با همان پیام روشن که از سوی رسول خاتم به گوش جان جابر رسید، و او وفادارانه به آیندگان رساند که:

«ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا، ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»

(کفایه الاثر، ص ۵۴).

خدایا! دل‌های ما را بر ولایت و امامت و انتظارش استوار بدار. آمین رب العالمین.

سال نوزدهم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱